

# - چرا نئولیبرالیسم به نئوفاشیسم نیاز دارد

پرابات پاتنیک

ترجمه: راحله طارانی



حتی اگر نئو فاشیسم در کوتاه مدت شکست بخورد، تا زمانی که دولت های جانشین به روال معمول به تجارت نئولیبرالی بازگردند، نئوفاشیسم یک مدعی قوی برای بازگشت به قدرت باقی خواهد ماند. برای شکستن این چرخه، ضروری است که دولت جانشین به سادگی سیاستهای نئولیبرالی قدیمی را که نابرابری فزاینده، فقر فزاینده و بیکاری فزاینده را موجب می شود از سر بگیرد. باید یک تغییر قاطع به سمت یک دولت رفاهی قدرتمند با احیای خدمات عمومی، کالاهای عمومی و اشتغال زیاد - دقیقاً سیاست هایی که هژمونی منابع مالی جهانی خنثی کرده است، ایجاد کند

چهار دهه است که گلوبالیزاسیون نئولیبرال شروع به تغییر شکل نظم جهانی کرده است. در این مدت، سیاست های آن موجب تباهی حقوق کارگران شده، محدودیت های سختی را برای کسری بودجه وضع کرده، با توجه به معافیت های مالیاتی عظیم و نجات سرمایه های بزرگ، تولید محلی را فدای زنجیره های تأمین چند ملیتی کرده و دارایی های بخش دولتی را با قیمت های ناچیز به بخش خصوصی منتقل کرده است.

نتیجه ی آن امروز، یک رژیم ناهنجار است که با حرکت آزاد سرمایه تعریف می شود، که نسبتاً بدون زحمت از مرزهای بین المللی عبور می کند، حتی اگر حرکت آزاد مردم بی رحمانه با افزایش شدید نابرابری درآمد و افزایش مداوم به باد دادن دموکراسی کنترل شود. فرقی نمی کند چه کسی به قدرت برسد، مهم نیست چه وعده هایی قبل از انتخابات داده شود، در هر حالت همان سیاست های اقتصادی دنبال می شود. از آنجا که سرمایه، به ویژه سرمایه مالی، می تواند یک کشور را یکپارچه در یک زمان بسیار کوتاه ترک کند و یک بحران مالی حاد، در صورت تضعیف "اعتماد" آن به کشوری، ایجاد کند - و البته دولت ها از برهم خوردن وضع موجود بیزارند. آنها سیاست های مطلوبی را برای تأمین مالی سرمایه و مطلوب آن دنبال می کنند. به طور خلاصه، حاکمیت مالی جهانی و شرکتهای داخلی ادغام شده در آن، جانشین حاکمیت مردم می شود.

الیت (نخبگان) سیاسی و اقتصادی معمولاً ایجاد میانبر در راه دموکراسی را بر این اساس توجیه می کنند که سیاست های اقتصادی نئولیبرالی منجر به رشد بیشتر تولید ناخالص داخلی می شود - که خیراعلا و برتر و هدف همه سیاست ها در نظر گرفته می شود؛ و به واقع، در بسیاری از کشورها، به ویژه در آسیا، دوره نئولیبرال رشد سریع تری را نسبت به دوره قبلی اقتدار دولت ایجاد کرده است. اما چنین رشدی به ندرت به نفع اکثریت مردم بوده است: در حقیقت، سیاست های نئولیبرالی حتی بیشتر از رشد ناخالص داخلی با رشد نابرابری درآمد همبستگی دارند.

**استدلال بنیادی ایدئولوژیک نئولیبرالیسم این بوده است که رشد اقتصادی (مثل مد دریا) همه قایق ها**

**را بلند می کند، حتی اگر برخی از قایق ها بسیار بیشتر از بقیه قایق ها بلند شوند**

Jonathan D. Ostry حتی اقتصاددانان صندوق بین المللی پول چون جاناتان استری، پرکاش لونگانی و دیوید فورسری در مقاله خود در سال ۲۰۱۶ با عنوان "نئولیبرالیسم: زیادی فروش رفته؟" این نکته را Prakash Loungani Davide Furceri پذیرفته اند. اما نئولیبرال ها جواب مشتری پسندی به این اعتراض داده اند: افزایش نابرابری درآمدی باید بهای قابل قبولی برای رشد سریعتر در نظر گرفته شود، زیرا ممکن است به معنای بهبودی قطعی در وضعیت کسانی باشد که در بدترین

شرایط زندگی می کرده اند. استدلال بنیادی ایدئولوژیک نئولیبرالیسم این بوده است که رشد اقتصادی (مثل مد دریا) همه قایق ها را بلند می کند ، حتی اگر برخی از قایق ها بسیار بیشتر از بقیه قایق ها بلند شوند

شاید هیچ مثالی بهتر از هند برای بررسی این ادعا وجود نداشته باشد ، جایی که سیاست های نئولیبرالی در سال ۱۹۹۱ معرفی شد – که باعث افزایش چشمگیر نابرابری و درعین حال افزایش برخی معیارهای فقر مطلق و از بین رفتن کشاورزی دهقانان شد. به گفته لوکاس چانسل و توماس پیکتی ، در سال ۱۹۸۲ ، پس از بیش از شش دهه مالیات سنگین بر درآمد ، فقط ۱ درصد بالای صاحبان درآمد ، ۶ درصد از درآمد ملی را به خود اختصاص می دادند. تا سال ۲۰۱۴ این رقم به ۲۲ درصد رسیده بود که بالاترین رقم در یک قرن گذشته بود. در همین حال ، همانطور که اقتصاددان اوتسا پاتنیک در گزارش اخیر خود به شورای تحقیقات علوم اجتماعی هند ارائه داده است: فقر نیز افزایش یافته است. در روستاهای هند ، جایی که هنجار برای تعریف فقر عدم دسترسی به ۲۲۰۰ کالری به ازای هر نفر در روز بوده است ، نسبت فقرا در کل جمعیت از ۵۸ درصد در سالهای ۱۹۹۳ تا ۹۴ به ۶۸ درصد در سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ (آخرین سال که داده های پیمایشی نمونه بزرگی برای آن در دسترس است). همین الگو در مناطق شهری صادق است ، جایی که معیار برای هر نفر ۲۱۰۰ کالری در روز بوده است: نسبت فقرا از ۵۷ درصد به ۶۵ درصد در مدت زمان مشابه افزایش یافته است

با وجود این شکاف ها و کاستی ها در بحث مد دریا همه قایق ها را بلند می کند (توجیه اقتصادی اینکه افزایش تولید ناخالص ملی به نفع همه است) که در اواخر قرن پیش بسیار آشکار شد ، این روایت که نئولیبرالیسم برای همه سودمند است ، تا اوایل دهه ۲۰۰۰ ، دست کم به دو دلیل رایج بود. نخست اینکه گفته شد که گلوبالیزاسیون نئولیبرال به کاهش شگفت انگیز فقر در چین کمک کرده است – البته پراناب باردان ، اقتصاددان ، این روایت عامه پسند را در سطوری با قدرت زیر سوال برده است – و بخش قابل توجهی از طبقه متوسط جهانی ، در این مورد خوب عمل کردند: به لطف فعالیت های وسیع با استفاده از منابع خارجی از کشورهای پیشرفته و افزایش سهم مازاد اقتصادی فرصت ها گسترش یافتند و اگر چه دستمزدها ناچیز بود اما بهره وری طبقه کارگر افزایش یافت. ثانیاً ، حتی کسانی که از رژیم نئولیبرال آسیب دیدند ، این امید را تقویت می کردند که دیر یا زود رشد مداوم از بالا به آنها "سرازیر خواهد شد" – امیدی که به طور مداوم توسط نهادهای رسانه ای تحت سلطه طبقات متوسط و بالا تغذیه شده است

این امید اما در مرحله ای از رشد فزاینده سرمایه داری نئولیبرال در سال ۲۰۰۸ با فروپاشی حباب مسکن در ایالات متحده فروکش کرد و جای خود را به بحران طولانی مدت و رکود در اقتصاد جهان داد. به تناسب اینکه این اقتصاد اعتبار خود را

از دست می داد، برای حمایت از رژیم نئولیبرال از نظر سیاسی به یک حمایت جدید نیاز ایجاد شد. این راه حل در قالب اتحاد بین سرمایه شرکت های یکپارچه در سطح جهانی و عناصر نئوفاشیست محلی ارائه شد. این دینامیزم در کشورهای مختلف جهان بروز کرده است، از ظهور نارندرا مودی در هند و ژائیر بولسونارو در برزیل تا دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا. گرچه برای برخی ناظران، جوانی از دولت ترامپ - پیشنهادات حمایتی وی، حمایت او از برگزیت - خروج نئوفاشیسم از نئولیبرالیسم را گواهی می داد؛ اما این تحلیل در گسست ترامپ از ارتدوکسی نئولیبرال مبالغه می کند، در حالیکه پیوند روشن بین نئوفاشیسم و نئولیبرالیسم در کشورهای در حال توسعه را نادیده می گیرد. برای اثبات ارتباط بین نئوفاشیسم و نئولیبرالیسم، همین بس که هیچ تشکیلات سیاسی نئوفاشیستی در واقع کنترلی بر جریان های مالی بین مرزی اعمال نکرده است. نهایتاً، تنها با اعمال چنین کنترل هایی - همراه با سیاست های رفاهی داخلی قوی، می توان از این ائتلاف رها شد.

برای ارزیابی چشم اندازهای چنین تغییری، درک ویژگیهای متمایز نئوفاشیسم ضروری است. گروه های نئوفاشیستی در همه جوامع مدرن وجود دارند، اما معمولاً فقط به عنوان عناصر حاشیه ای هستند. آنها در دوره های بحرانی وارد میدان می شوند، با پشتوانه سرمایه شرکتهای بزرگ، که به منابع مالی عظیم دسترسی دارند و کنترل رسانه ها و سایر ابزارهایی که کار تحت تاثیر قراردادان نظر سنجی ها را به عهده دارند.

یک استراتژی مشخصه نئوفاشیسم، مانند پیشینیان کلاسیک خود، این است که دشمن پرور است و "دیگری" را اعم از مسلمان در هند یا اقلیت های نژادی و جنسی در ایالات متحده و برزیل دیو نشان می دهد. البته این که دقیقاً چگونه این اتفاق می افتد در کشورهای مختلف متفاوت است. چنین تحقیرهایی می تواند اشکال مختلفی داشته باشد: ممکن است اصلاً به بحران اقتصادی اشاره ای نکند و در عوض تمرکز خود را بر نیاز جامعه اکثریت برای بازگرداندن "عزت نفس" خود قرار دهد که ظاهراً توسط اقلیت در گذشته آسیب دیده است. یا ممکن است اقلیت را مسئول مشکلات اقتصادی بداند، فارغ از نقش ادعایی آن در آسیب رساندن به عزت نفس جامعه اکثریت. دولت های غیر فاشیستی متهم هستند که با بازی در سیاست به "مماشات" با این اقلیت دامن زده اند.

نئوفاشیسم علاوه بر حملات خود به "دیگری"، در حمله به تک تک و همه منتقدانش بازتاب فاشیسم کلاسیک است. دولت نئوفاشیست با یکسان دانستن انتقاد از دولت با خیانت به ملت منتقدان را "ضد ملی" می نامد. احزاب مخالف را به انواع تخلفات متهم می کند. (پیگرد قانونی لولا در برزیل را در نظر بگیرید). یک فضای ترس فراگیر را در جامعه ایجاد می کند - با

قرار دادن افراد در زندان بدون محاکمه، با قلدری یا مسلح کردن قوه قضائیه؛ با زیر پا گذاشتن حقوق اساسی مردم، با ایجاد رعب و وحشت در سیاستمداران اپوزیسیون برای نواقص حزب نئوفاشیست در مناطقی که در انتخابات شکست می‌خورند، با رها کردن گروه‌های اراذل و اوباش در خیابان‌ها و استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای حمله به مخالفان؛ با اتهام جعلی علیه مخالفان؛ با از بین بردن استقلال نهادهای دولتی و غیره و در تمام این موارد نئوفاشیسم توسط یک رسانه رام و مطیع کمک می‌شود؛ و با همه اینها، از قدرت خود برای کمک به بخش شرکتی (خصوصی) برای حمله به حقوق کارگران که طی چندین دهه مبارزه به دست آمده، استفاده می‌کند.

در حالی که همه این عناصر از فاشیسم کلاسیک ریشه گرفته، نئوفاشیسم اما به طروق قابل توجهی از پیشینیان تاریخی خود فاصله می‌گیرد. فاشیسم کلاسیک قبل از جهانی شدن سرمایه ظهور کرد، به این معنا که به وضوح مهر منشأ ملی خود را به همراه داشت: درگیر رقابت شدید بین امپریالیستی با سرمایه کشورهای پیشرفته دیگر بود، رقابتی که در آن حاکمیت خود را تثبیت کرد. هدف فاشیستی تجزیه مجدد جهانی بود که قبلاً به مناطق اقتصادی تقسیم شده بود. در مقابل، نئوفاشیسم امروزی رژیم مالی جهانی شده را اشغال می‌کند، جایی که رقابت بین امپریالیستی با جریان آزاد سرمایه مسکوت می‌شود. از آنجا که سرمایه جهانی شده قصد دارد تمام جهان را برای حرکت آزاد خود باز نگه دارد، از رقابت بین امپریالیستی و تجزیه جهان به مناطق اقتصادی در رقابت جلوگیری می‌کند.

هند تصویر روشنی از رابطه بین نئوفاشیسم و نئولیبرالیسم ارائه می‌دهد. از یک جهت، برتری طلبان نئوفاشیست هندو که در سال ۲۰۱۴ به قدرت رسیدند هیچ‌گاه با مبارزه ضد استعماری هند ارتباطی نداشتند (در واقع، یکی از آنها حتی مهاتما گاندی را ترور کرد)، بلکه آنها نئولیبرال‌های فخر فروشند، حتی بیشتر از دولتهای نئولیبرال قبلی. تمام موضع سیاست آنها، حتی در زمان پاندمی کرونا، بر کنترل کسری بودجه از ترس متضرر شدن از منابع جهانی شده متمرکز شده است. به همین دلیل هند یکی از کشورهایی است که ناچیزترین کمک‌های دولتی را به افراد آسیب دیده از قرنطینه ارائه می‌دهد. دولت هند امروز نیز بیش از پیش مشتاق خصوصی سازی شرکت‌های بخش دولتی و ارائه کمک به شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های مطلوبش است. و بیش از هر دولت قبلی مشتاق بوده است که از تجاوز شرکت‌ها به کشاورزی و تولیدات خرده پا اطمینان حاصل کند. در واقع، از نخستین روزهای نئولیبرالیسم در هند، جهش غم‌انگیزی در رشد آمار خودکشی دهقانان رخ داده است - خودکشی بیش از ۳۰۰۰۰۰ کشاورز در دو دهه و نیم پس از سال ۱۹۹۱. این به دلیل افزایش بدهی دهقانان بوده است. پس از برداشتن حمایت قیمت دولتی از محصولات نقدی و کاهش چنین حمایتی در غلات مواد غذایی و در شرایط افزایش بدهی و

هزینه برای خدمات اساسی خصوصی شده، کاهش شدید سود برای کشاورزی دهقانان افزایش یافته است. فشار بر کشاورزی دهقانان، بخشی که تقریباً نیمی از نیروی کار را به خود اختصاص می دهد، آنقدر شدید بوده است که بین دو سرشماری، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۱، تعداد "پرورش دهندگان محصولات کشاورزی" ۱۵ میلیون نفر کاهش یافته است. برخی کارگر شدند و برخی دیگر در جستجوی کار (کار ناموجود) به شهرها مهاجرت کردند. افزایش ارتش بیکار یا کارگر کم کار که موقعیت رقابتی کارگران بدون اتحادیه را تضعیف کرده است؛ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است، اما موجب کاهش - در واقع نصف شدن نرخ رشد اشتغال شده است و آن را حتی زیر نرخ طبیعی رشد نیروی کار قرار داده است.

اعتراضات عظیم دهقانان که اخیراً "کشور هند را تکان می دهد، با هدف لغو سه قانون کشاورزی که سال گذشته توسط دولت مودی برای گسترش سیاستهای نئولیبرالیستی وضع شد، در جریان می باشد. دولت ایالات متحده و صندوق بین المللی پول، با وجود انتقاد از نحوه برخورد دولت هند با تظاهرکنندگان، از قانون سه گانه حمایت می کنند. بنابراین نئو فاشیسم مودی در دفاع و ترویج دستور کار نئولیبرال کاملاً روشن و بدون ابهام است.



این ائتلاف جهانی بین نئولیبرالیسم و نئو فاشیسم چقدر پایدار است؟ تا کی می توان انتظار داشت که طرفداران نئوفاشیست نئولیبرالیسم مبتلا به بحران را تقویت کنند؟ از یک سو، از آنجا که منابع مالی جهانی جنگ بین قدرتهای بزرگ یا حتی کوچک سرمایه داری را تحمل نمی کند، ممکن است تصور شود که نئو فاشیسم آمده که بماند؛ اما از سوی دیگر، رژیم های نئوفاشیستی خود تابع محدودیت های هژمونی تأمین مالی جهانی شده هستند و از یک نظر این محدودیت به طور مہلکی محدود کننده است: این مساله نئوفاشیسم را از احیای اشتغال و کار آفرینی عاجز می کند.

فاشیسم کلاسیک اشتغال را از طریق مخارج تسلیحاتی دولت که به طور قابل توجهی از طریق استقراض تأمین می شود - یعنی با کسری بودجه بزرگ - احیا می کرد. از طریق چنین تلاشهایی بود که ژاپن اولین کشوری بود که در سال ۱۹۳۱ از رکود اقتصادی بزرگ جهانی نجات یافت و آلمان نیز اولین کشور اروپایی بود که در سال ۱۹۳۳ تحت دولت نازی به رونق تجارت رسید. در نتیجه، حتی یک دوره کوتاه، بین پایان بیکاری جمعی و شروع وحشت جنگ، زمانی وجود داشت که دولتهای فاشیست از حمایت گسترده توده ای برخوردار شدند.

برعکس، نئو فاشیسم معاصر قادر به پایان دادن به بیکاری جمعی نیست. فقط اینطور نیست که چنین هدفی مستلزم صرف هزینه های بیشتر دولتی باشد که در حال حاضر مورد تحقیر نئولیبرالها قرار گرفته است، این مخارج باید از طریق مالیات بر سرمایه داران یا کسری بودجه تأمین شود – هر دو تحت سلطه نئولیبرالیسم منتفی شده اند. طبق دکترین نئولیبرال، مالیات بر سرمایه داران، چه از طریق مالیات بر سود و چه از طریق مالیات بر دارایی، ممکن است بر “خدایان” آنها تأثیر منفی بگذارد! همانطور که کینز (اقتصاد دان) توضیح میدهد-یعنی مجموع گرایشهایی که سرمایه گذاری های بزرگتر را ترویج می دهد یک کسری بودجه بزرگتر از سوی دیگر نارضایتی مالی ایجاد می کند و به مشروعیت اجتماعی سرمایه داران لطمه می زند. ( که سرمایه داران از سوی دیگر، کسری بودجه بزرگتر از نظر مالی نادیده گرفته می شود، زیرا مشروعیت اجتماعی سرمایه داران (به ویژه منافع مالی کسانی که کینز “سرمایه گذاران بدون کارایی” می نامد) را تضعیف می کند

این وضعیت برای قدرت گرفتن نئوفاشیسم مشکل ایجاد می کند. ناتوانی آن در کاهش بحران نئولیبرالیسم ممکن است منجر به شکست آن در انتخابات شود (با این فرض که در انتخابات تقلب نکند یا به طور کامل آنها را دور نزند). احتمالاً این آن چیزی است که در ایالات متحده با شکست ترامپ در برابر جو بایدن اتفاق افتاد. اما حتی اگر نئو فاشیسم در کوتاه مدت شکست بخورد، تا زمانی که دولت های جانشین به روال معمول به تجارت نئولیبرالی بازگردند، نئوفاشیسم یک مدعی قوی برای بازگشت به قدرت باقی خواهد ماند. برای شکستن این چرخه، ضروری است که دولت جانشین به سادگی سیاستهای نئولیبرالی قدیمی را که نابرابری فزاینده، فقر فزاینده و بیکاری فزاینده را موجب می شود از سر نگیرد. باید یک تغییر قاطع به سمت یک دولت رفاهی قوی با احیای خدمات عمومی عمومی، کالاهای عمومی و اشتغال زیاد – دقیقاً سیاست هایی که هژمونی منابع مالی جهانی خنثی کرده است، ایجاد کند

**یک درک کلی در سراسر جهان در حال توسعه است که فرار از شرایط کنونی مستلزم حرکت به سوی تقویت**

**اقدامات دولت رفاه است که در دوران اوج گیری نئولیبرالیسم لغو شده است**

از نظر کمی (با آمارهای موجود) چنین تغییری کاملاً امکان پذیر است. در هند، برای مثال، برآورد شده است که برای اینکه مردم از پنج حق مسلم اقتصادی و اسامی خود، یعنی حق غذا، حق اشتغال (یا دستمزد کامل در صورت عدم اشتغال)، حق مراقبت های بهداشتی رایگان از طریق بهداشت ملی خدمات، حق تحصیل رایگان، با بودجه عمومی (حداقل تا مرحله ترک مدرسه) و حق دریافت حقوق بازنشستگی برای دوران سالمندی و مزایای معلولیت کافی- برخوردار شوند، فقط باید ۱۰ درصد به نرخ تولید ناخالص داخلی، مضاف بر آنچه الان صرف می شود اضافه گردد. در واقع عملاً، این امر مستلزم افزایش منابعی است که منجر به استفاده از ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی شود، زیرا افزایش تولید ناخالص داخلی با این

سیاست‌ها و هزینه‌ها به هر حال به طور خودکار درآمد اضافی به همراه خواهد داشت. (این محاسبات را من و جایاتی قوش در مشارکت خود در جلد اخیر "ما مردم: ایجاد حقوق و عمق دموکراسی، ویرایش شده توسط نیخیل دی، آرونا روی و راکشیتا سوامی، مورد بحث قرار داده ایم)

این ۷ درصد را می‌توان تنها از طریق دو مالیات، که فقط از ۱ درصد بالای جمعیت کشور اخذ شود، افزایش داد: مالیات بر ثروت ۲ درصد و مالیات بر ارث از یک گروه به میزان تنها یک سوم آنچه که دریافت می‌شود، هر سال منتقل می‌شود. مقوله مالیات بر ثروت همچنین در بحث‌های عمومی در ایالات متحده به دنبال پیشنهادات برنی سندرز و الیزابت وارن در فصل انتخابات ۲۰۲۰ افزایش یافته است. حتی چند میلیارد آمریکایی پیشنهاد وارن را تایید کرده‌اند. به طور خلاصه، یک درک کلی در سراسر جهان در حال توسعه است که فرار از شرایط کنونی مستلزم حرکت به سوی تقویت اقدامات دولت رفاه است که در دوران اوج‌گیری نئولیبرالیسم لغو شده است.

از نظر سیاسی، البته این تغییر چالش برانگیز خواهد بود. زیرا تلاش برای اخذ مالیات از ثروتمندان، سرمایه‌گذاران را به عقب خواهد راند و ترس از فرار سرمایه یا جریان‌های مالی ناکافی برای پوشش کسری تجاری رو به افزایش را ایجاد خواهد کرد. دیر یا زود، پاسخ باید شامل کنترل بر خروجی‌های مالی باشد. چنین اقداماتی لزوماً فاجعه‌ای برای کشورهای در حال توسعه به دنبال ندارد. اقتصادهای بزرگ متنوع می‌توانند پیامدها را مدیریت کنند: مشکلات کوتاه مدت مدیریت کسری تجاری-به دلیل خشک شدن جریان ورودی‌های مالی در پی چنین کنترل‌هایی-با گذشت زمان، از طریق تنوع تولید با هدف خودکفایی بیشتر کاهش خواهد یافت. اقتصادهای کوچک می‌توانند با گردهم آمدن و تشکیل بلوک‌های تجاری محلی شرایط را مدیریت کنند. اما نگرانی واقعی این خواهد بود که کشورهای پیشرفته یعنی "حافظان" جهانی شدن، آن کشورها را تحریم می‌کنند، یعنی با اعمال تحریم‌های تجاری و به شیوه‌های دیگر علیه کشورهایی که با اتخاذ چنین سیاست‌های اقتصادی حامی مردم تلاش می‌کنند از نئوفاشیسم فرار کنند، اقدام کرده و در امور آن کشورها مداخله می‌کنند.

حمله نئو فاشیستی به دموکراسی آخرین تلاش سرمایه‌داری نئولیبرال برای نجات خود از بحران است. برای فرار از این وضعیت، افکار عمومی جهان باید قاطعانه علیه نئولیبرالیسم بسیج شوند و حمایت جنبش‌های دموکراتیک جهانی را به دست آورند. تنها در این صورت است که سرانجام این بستر پرورش نئوفاشیسم برجسته خواهد شد.

درباره پرابات پاتنیک



پربات پاتنیک ، اقتصاددان سیاسی هندی و مفسر سیاسی است. از جمله کتاب های او می توان به انباشت وثبات تحت

سرمایه داری (۱۹۹۷) ، ارزش پول (۲۰۰۹) و تجسم مجدد سوسیالیسم (۲۰۱۱) اشاره کرد

منبع: مانتلی ریویو